

سفرنامه سید محسن امین^۱

ترجمه محمد مهدی رضایی

علامه سید محسن امین عاملی (۱۹۵۲-۱۸۶۵م)، یکی از متفکران و عالمان شیعه لبنان است که در عرصه‌های مختلف علمی، اجتماعی و فرهنگی سر آمد بود. این متن گزیده‌ای از سفرنامه اوست که در سال ۱۳۵۲ قمری (۱۹۳۲م) انجام شد. پس از چند روز توقف در کربلا، با اتومبیل راهی نجف اشرف شدیم و بین راه کربلا - نجف به کاروانسرای «حماد» رسیدیم.^۲ کاروان‌های زوار معمولاً در این کاروانسرا فرود می‌آیند، تا مساحت ۱۸ ساعتی بین کربلا و نجف را آسان‌تر طی کنند. پیش‌ترها این کاروان‌ها از بالای «خان حماد» می‌گذشتند و در کاروانسرای به نام «خان ابوفشیقه» اتراق می‌کردند، تا این‌که تاجر نیکوکار و معروف، «حاج محمد صالح کبه بغدادی»، برای استراحت زائران و قرب به خدای تعالی، کاروانسرای حماد را بنیان نهاد و راه و کاروانسرای پیشین متروک گردید. آن‌گاه شیخ مرتضی انصاری، عالم و فقیه مشهور شیعی (متوفای ۱۲۸۱ق) کاروانسرای دیگری در کنار آن بنا کرد که اکنون هر دوی این کاروانسراها به یک دیوار محصورند و به هر دو «خان حماد» گفته می‌شود و «حماد» یعنی موضع خشک و بی آب و علف. امروزه، پس از ساخته



شدن وسایل نقلیه جدید، کاروانسرای مذکور تبدیل به پاسگاه و قهوه‌خانه شده و عبور و مرور از آن جا گاه به گاه است، نه همیشگی. پس از ساعتی کوتاه استراحت در کاروانسرای حماد، به سوی نجف اشرف به راه افتادیم^۲ و پس از پیمودن نزدیک به سه فرسنگ راه، گنبد باعظمت علوی، همچون کوهی سرافراز در آسمان، پیش چشمانمان ظاهر گردید؛ گنبدی که طلای ناب و خالصش پرتوهای خورشید را تالالو می‌بخشد و دل‌ها را از ابهت و شکوه و تواضع می‌آکند و اشک شوق بر دیدگان هر زائری می‌نشانند. چه نعمت بزرگی است مشاهده این نورهای الهی و باشکوه، پس از سی و چهار سال دوری و فراق! این چند بیت زبان حال من است در این لحظات ناب:

به سمت غربی سرزمین بابل است
روی آرزوها و اشتیاق و دل‌نگرانی‌های من
شعله‌های شوقم به سوی کوفه زبانه می‌کشد
و آرزوها و نیازهای من در نجف اعلی کرانه می‌گیرد
روزگاری وطن من بود نجف؛ در حالی که شاخه‌های جوانی‌ام
در رسیدن به خواهش‌ها شاداب و با طراوت بود، نه خشکیده
از آن شهر، به اکراه، سه سال و اندی
جدا ماندم، اما پیش‌آمدها مرا به آن جا برگرداند
و در همین قصیده می‌گوییم:

ساعتی نگذشت که پیش چشممان ناگاه
آشکار شد بلندی گنبد مرتضی‌علی
در سرافرازی، به کوهی بلند می‌مانست
و در زیبایی، چون ماه تمام، بر آمده از افق
چون از دور، چشمم به آن بارگاه افتاد
اشک باریدن گرفت، همچو ابرهای تندبارش

□ شهر نجف

شهر نجف در پشت کوفه، همچون سدّی بزرگ، مانع هجوم
سیل به کوفه و مقابر آن می‌شود. قبر امیرمؤمنان علی بن
ابن‌طالب (ع) نزدیک نجف قرار دارد. قبر آن حضرت پس از
آشکار شدن (در نیمه قرن دوم هجری) آباد گردید. درباره علت
خفا و ظهور این قبر شریف سخن خواهیم گفت.
شهر نجف بر بلندی احداث شده و ارتفاع آن از سمت غرب و
شمال قابل مشاهده است؛ اما از طرف شرق، به سبب شیب
آرامی که وجود دارد و از سمت جنوب نیز در آن ارتفاعی دیده
نمی‌شود چندان آشکار نیست، یا چون در آن سمت ارتفاعی
وجود ندارد یا به خاطر شیب‌دار بودن زمین.

□ دیوار نجف

گرداگرد شهر نجف، دیواری بزرگ، بلند و مسحکم کشیده شده

شهر نجف بر بلندی احداث شده و ارتفاع آن از سمت غرب و شمال قابل مشاهده است؛ اما از طرف شرق، به سبب شیب آرامی که وجود دارد و از سمت جنوب نیز در آن ارتفاعی دیده نمی‌شود چندان آشکار نیست، یا چون در آن سمت ارتفاعی وجود ندارد یا به خاطر شیب‌دار بودن زمین.

که از آجر و گچ، به همت یکی از وزرای فتحعلی شاه قاجار، به نام «حاج محمدحسین خان علاف اصفهانی» ساخته شده. شروع ساخت این دیوار در سال ۱۲۱۷ قمری و پایان کارش ۱۲۲۶ بوده است. این وزیر ایرانی برای این دیوار هزینه هنگفتی خرج کرد. پیش از دیوار مذکور، شهر نجف دیوارهای دیگری داشته که چندان بزرگ و بلند و استوار نبوده است. دیوار فعلی، سه درب شرقی - غربی، و جنوبی - غربی دارد. ساخت این دیوار پس از آن بود که وهابی‌ها در سال ۱۲۱۶ قمری به عراق هجوم آوردند و به کربلا وارد شدند و اهالی آن را قتل عام کردند؛ یعنی بنابر شنیده‌ها، دیوار کنونی در سال ۱۲۱۷ ساخته شده تا اهالی آن را از هجوم احتمالی وهابی‌ها در امان نگاه دارد. در اوایل سال ۱۲۲۱ پیش از آن که دیوار فعلی به اتمام برسد، شهر نجف مورد حمله واقع می‌شود. بنابر شواهدی معلوم می‌شود که در آن هنگامه، دیواری محدودتر و کوتاه‌تر از دیوار فعلی وجود داشته که در کنار همت و شجاعت عالمان و اهالی شهر، باعث محافظت مردم و ناکامی دشمنان شد. دلیل این سخن، گفته صاحب «مفتاح الکرامه» است که در پایان یکی از مجلدات کتاب فرموده است:

در شب ۹ صفر ۱۲۲۱ وهابی‌ها به نجف هجوم آوردند؛ حتی بعضی از آنها خود را تا بالای دیوار رساندند، اما خداوند آنها را شکست داد و برگرداند. این سخن صراحت دارد که در آن موقع دیواری غیر از دیوار فعلی که ناتمام بوده، وجود داشته است. همچنین گوید:

در سال ۱۲۲۳ سعودی‌های وهابی با ۲۰ هزار نیرو به نجف حمله کردند. همه اهالی شهر با علما خود را به دیوار شهر رساندند و در مقابل مهاجمان ایستادند و مقاومت کردند. در این بین تعدادی از مردم شهر و مهاجمین کشته شدند و وهابی‌ها شکست خورده، بازگشتند.

این گزارش نیز بر وجود دیواری در آن زمان صراحت دارد؛ درحالی که دیوار فعلی کامل و تمام نبوده است، و گوید:

در سال ۱۲۲۵ تعدادی از عرب‌های معتقد به باورهای وهابی، نجف و کربلا را محاصره کردند؛ درحالی که شهر نجف دارای حصار و دیوار بود ... در سال ۱۲۲۶ لشکریان وهابی به طرف شهر نجف حرکت کردند؛ درحالی که اهالی آن هم چون محاصره‌شدگان بودند.

این سخنان حکایت از آن دارد که ساخت دیوار فعلی، مربوط به زمانی است که وهابیون، کربلا و نجف را مورد حمله قرار داده بودند.

□ ممله‌های نجف

محلله‌های قدیمی شهر نجف، چهار محله است: عماره، حویش (که اهالی آنها از زکرت هستند) و مشراق و براق (که اهالی‌شان از شمرد هستند). پس از اشغال، محلله‌هایی نیز بیرون دیوار شهر احداث گردید.

□ جمعیت نجف

ساکنان اصلی شهر نجف، جدای از طلاب مهاجر، نزدیک به ۲۰ هزار نفر است. طبق نقلی، امروزه حدود ۶۰ هزار نفر در نجف زندگی می‌کنند.

□ آب در نجف

آبی که اهل نجف برای خوردن و شست‌وشوی لباس از آن استفاده می‌کردند، به وسیله کانالی تأمین می‌شد که از «ابوصغیره» (از سمت حیره) آب را به زمین‌های حاصلخیز متعلق به سلطان عبدالحمید منتقل می‌کرد. این زمین‌ها در اصل دریاچه‌ای در غرب نجف بوده که آب آن را خشک می‌کنند و تبدیل به زمین زراعتی می‌شود. زمانی که ما در نجف طلبه بودیم، سقاها آب را با مشک به شهر می‌آوردند؛ اما در تابستان که آب آن کانال کم و خشک می‌شد، کار سقاها مشکل می‌گردید و زمین‌های زراعتی هم بی‌آب می‌ماند. به ناچار آب را از کوفه به نجف می‌آوردند و مردم با قیمت گران آن را می‌خریدند. همچنین در تابستان آب کانال به واسطه شن‌ها و ریگ‌هایی که باد درون آن می‌ریخت، مسدود می‌شد. در زمستان هم کانال آب به واسطه شن‌هایی که باران به درون کانال روانه می‌ساخت و آن را می‌انباشت، بارها بند می‌آمد. از این رو، به دستور سلطان عبدالحمید، کانال دیگری مخصوص برداشتن آب، احداث می‌کنند و کانال قدیم برای آبیاری زمین‌های زراعتی اختصاص می‌یابد. کانال جدید احداث می‌شود و آب در آن به جریان می‌افتد و در حاشیه آن درختانی می‌کارند. هزینه این کانال، در حدود هزار لیره طلایی عثمانی، از خزانه سلطان عبدالحمید پرداخت می‌شود و برای اصلاح و محافظت از آن، سالانه صد لیره اختصاص می‌دهند. این کار، در همان سال‌هایی انجام گرفت که ما در نجف طلبه بودیم.

اما کانال دوم هم به سرنوشت کانال اول مبتلا شد و باد و باران و شن، گاه به گاه، آب آن را بند می‌آورد. پس از آن، رئیس تجار خوزستان یعنی حاج محمد علی شوشتری، معروف به «حاج رئیس»، سیصد هزار روپیه هزینه کرد تا از فرات به دریاچه قدیمی نجف کانالی حفر شود و مقدر گردید که سود استفاده مردم از

این آب، در کارهای خیر مصرف شود. آغاز این کار، سال ۱۳۴۲ قمری بود که پس از مدتی تأخیر، در سال ۱۳۴۶ به اهتمام حاج آقا محمد بوشهری، ملقب به «معین التجار» دو موتور آبکش، یکی انگلیسی و دیگری آلمانی تهیه شد تا هر گاه یکی از کار افتاد و به تعمیر نیاز داشت، موتور دوم حاضر و آماده باشد. در این کار، حاج محمدعلی شوشتری نیز مشارکت نمود و سرانجام کار انتقال آب به نجف اشرف به اتمام رسید و آب به وسیله لوله‌هایی وارد خانه‌های مردم شد. همچنین موتورهای آبکش، برق شهر و بارگاه امیر مؤمنان(ع) را نیز تأمین کردند و اسباب نور و روشنایی شدند.

محلله‌های قدیمی شهر نجف، چهار محله است: عماره، حویش (که اهالی آنها از زکرت هستند) و مشراق و براق (که اهالی‌شان از شمرد هستند). پس از اشغال، محلله‌هایی نیز بیرون دیوار شهر احداث گردید.

□ توصیف شهر نجف در شعر اسحاق موصلی

اسحاق موصلی در قصیده‌ای که واثق را در آن مدح کرده، در وصف شهر نجف می‌گوید:

مردم ندیده‌اند نه در بیابان و نه در کوه‌ها
خوش هوایتر و پاکیزه خاک‌تر از نجف
گویا که خاکش عطر و مشک می‌پراکند
یا عنبری است که عطار در صدف ریخته است
از همه سو، خشکی و دریاش در برگرفته
خشکی در سوئی، و دریا در سوی دیگرش
در این میان، باغ‌هایی و نهری که درگذر است
و درهم شکسته موج خیز آبش چوب‌های خشکیده
پیوسته نسیمی از سمت راست آن
بوی مرغزار ناچریده را به سویت می‌آورد
اندکی پیش از سپیده‌دم، بویی به مشامت می‌خورد
که بیمار در شرف مرگ را شفابخش است
هر گاه شخص دردمندی به امید شفا وارد آن‌جا شود
آن شهر او را از دردها و رنج طولانی شفا دهد

حرم امیرمؤمنان (ع) در وسط شهر واقع شده؛ هر چند که فاصله حرم تا آخر شهر، در جهات مختلف فرق می‌کند. بارگاه علوی بنایی است چهارگوش که یک رواق طولانی از چهار طرف آن را احاطه کرده و از هر طرف، به جز سمت غربی، صحنی بزرگ بر حرم و رواق، محیط است. در سمت غربی حرم، فقط یک راهرو سقف‌دار وجود دارد. گرداگرد صحن از سه جهت، ایوان‌هایی ساخته شده که هر کدام دارای حجره‌هایی دو طبقه هستند.

○ ○ ○

در حرم مطهر شمعدانی‌های بزرگ به وزن چندین کیلو برای جاسازی شمع‌ها وجود دارد و مثل این شمعدان‌ها و به تعداد آنها، شمعدان‌هایی از نقره خالص دیده می‌شود. نیز دو شمعدان بزرگ با ساختی ظریف و هنرمندانه که بالا و پایین آنها طلاکاری شده، یافت می‌شود که از سوی «سلطان عبدالعزیز عثمانی» وقف شده و امضای عثمانی به نام سلطان بر آنها نقش بسته است. از این گونه شمعدان‌ها در حرم‌های کربلا و کاظمین و سامرا و شیخ عبدالقادر و اعظمیه (بغداد) نیز به چشم می‌خورد.

□ بارگاه شریف علوی

امیرمؤمنان علی(ع) فرزندان و نزدیکان خود را سفارش نمود که او را پنهانی دفن کنند تا بنی‌امیه مطلع نشوند و خطری از جانب آنها پیکر امام را تهدید نکند. پس آن حضرت را در مکان فعلی به خاک سپردند و قبر ایشان تا زمان منصور مخفی بود و جز فرزندان و شیعیان خاص امام(ع) کسی از آن آگاه نبود. در زمان منصور، امام صادق(ع) قبر جدش امیرمؤمنان(ع) را معلوم گرداند و زوار و شیعیان به آن پی بردند. آن‌گاه هارون‌الرشید آن قبر را بالا آورد و عامه مردم بدان آشنا گردیدند و از آن پس، بر آن قبر بناهای متعدد ساخته شد که ما در جزء سوم «اعیان الشیعه» به تفصیل در این باره سخن گفته‌ایم. این ساخت و ساز ادامه یافت تا به بنای موجود کنونی منتهی گردید که باقی مانده عصر صفوی است. بعضی از علما معتقدند که در کوفه قبر تعداد زیادی از صحابه وجود دارد که از آنها نشانی نیست.

حرم امیرمؤمنان(ع) در وسط شهر واقع شده؛ هر چند که فاصله حرم تا آخر شهر، در جهات مختلف فرق می‌کند. بارگاه علوی بنایی است چهارگوش که یک رواق طولانی از چهار طرف آن را احاطه کرده و از هر طرف، به جز سمت غربی، صحنی بزرگ بر حرم و رواق، محیط است. در سمت غربی حرم، فقط یک راهرو سقف‌دار وجود دارد. گرداگرد صحن از سه جهت، ایوان‌هایی ساخته شده که هر کدام دارای حجره‌هایی دوطبقه هستند. بیرون و اندرون ایوان‌ها با کاشی‌های فاخر تزئین شده و بالای هر ایوان، آیاتی از قرآن نقش بسته است. دیوارهای بیرونی بارگاه نیز به همین شکل مزین شده است. حرم امیرمؤمنان(ع) سه در دارد: در رو به قبله که بسته است؛ در شمالی و در شرقی که جلوی آن اتاقکی مفروش به موزائیک قرار دارد. بالای این اتاقک، ایوانی است پوشیده با آجر سفید، طلاکاری شده و مقرنس. حرم شریف علوی دیوارها و سقفی آئینه‌کاری شده و کفی پوشیده از موزائیک دارد؛ موزائیک‌هایی به قامت یک انسان. صحن حرم و ایوان‌ها نیز با موزائیک فرش شده است.

صحن حرم سه در داشته است: درب شرقی به نام «سوق کبیر»؛ درب شمالی به نام «باب طوسی»؛ درب رو به قبله به نام «باب قبله» و بعدها در سمت غربی صحن، دربی به نام «باب فرج» احداث شده که روبه‌روی آن، بازار است. امروزه حرم علوی روشنایی خود را از موتورهای برق تأمین می‌کند؛ برخلاف گذشته که از شمع استفاده می‌شده است. در حرم مطهر شمعدانی‌های بزرگ به وزن چندین کیلو برای جاسازی شمع‌ها وجود دارد و مثل این شمعدان‌ها و به تعداد آنها،

شمعدان‌هایی از نقره خالص دیده می‌شود. نیز دو شمعدان بزرگ با ساختی ظریف و هنرمندانه که بالا و پایین آنها طلاکاری شده، یافت می‌شود که از سوی «سلطان عبدالعزیز عثمانی» وقف شده و امضای عثمانی به نام سلطان بر آنها نقش بسته است. از این‌گونه شمعدان‌ها در حرم‌های کربلا و کاظمین و سامرا و شیخ عبدالقادر و اعظمیه (بغداد) نیز به چشم می‌خورد.

□ نجف سرزمین دانش

حدود دویست سال است که نجف برای شیعه عراق، سرزمین علم و دانش است و در کنار آن، کربلا نیز سهمی بزرگ دارد. پیش از کربلا، دارالعلم شیعه، شهر حله بود. از زمان عباسیان شهر بغداد نیز مرکزی داشت؛ اما بعدها مدارس علمی از حله به کربلا، و از آن‌جا به نجف منتقل گردید.

□ مدارس نجف

در نجف چندین مدرسه بزرگ علمیه وجود دارد؛ از جمله: مدرسه صدر در بازار بزرگ، مدرسه‌ای در محله براق، مدرسه شیخ مهدی، مدرسه معتمد، مدرسه صحن شریف، مدرسه میرزای شیرازی، مدرسه میرزا حسین خلیلی، مدرسه شیخ ملا کاظم خراسانی و مدرسه سید کاظم یزدی.

□ دانش‌های مورد مطالعه و آموزش

دانش‌هایی که در این مدارس آموخته می‌شود، عبارتند از: صرف، نحو، بیان، ادب، منطق، حساب (از خلاصه الحساب شیخ بهایی)، اصول، تفسیر، کلام، حکمت عقلی (از شرح باب حادی عشر)، شرح تجرید قوشچی، شرح منظومه سبزواری، اشارات و شفا بوعلی سینا، شرح مقاصد و مانند آن، هیئت و طب به شیوه یونانیان و شعر و ادب نیز در نجف بازار پررونقی دارد.

□ تعداد طلاب نجف

شمار طلاب مشغول به تحصیل نجف، به ۱۲ هزار نفر می‌رسید؛ اما پس از اشغال عراق توسط انگلیسی‌ها بسیاری از طلاب نجف را ترک کردند؛ چندان که امروزه از تعداد آنها به شدت کاسته شده و بیم آن می‌رود که دیگر هیچ طلبه‌ای در این شهر یافت نشود؛ مگر این که خدای تعالی امر دیگری را اراده فرماید.

در نجف چندین مدرسه بزرگ علمیه وجود دارد؛ از جمله: مدرسه صدر در بازار بزرگ، مدرسه‌ای در محله براق، مدرسه شیخ مهدی، مدرسه معتمد، مدرسه صحن شریف، مدرسه میرزای شیرازی، مدرسه میرزا حسین خلیلی، مدرسه شیخ ملا کاظم خراسانی و مدرسه سید کاظم یزدی.

□ کتابخانه‌های نجف

در نجف اشرف کتابخانه‌های مهمی وجود دارد که کتاب‌های خطی و چاپی نفیسی را در خود جای داده‌اند. بسیاری از این کتابخانه‌ها از آن علمایی بوده که در زمان حیات خود، آنها را جمع‌آوری کرده و با سر آمدن عمرشان، عمر آن کتابخانه‌ها نیز به پایان رسیده است:

۱. **کتابخانه حرم علوی:** قدیمی‌ترین و مهم‌ترین کتابخانه شهر نجف است. کتاب‌های خطی نفیس بی‌شماری در آن موجود است که نام آنها در تألیفات فراوانی ذکر شده و مردم در عصرهای متمادی از این کتابخانه بهره برده‌اند. البته به سبب سهل‌انگاری و بی‌توجهی، وضع این کتابخانه چندان مطلوب نیست و رو به زوال است؛ چرا که می‌بایست مثل کتابخانه‌های دیگر برای آن، یک مکان مناسب و مخصوص، تحت اشراف مسئولین قرار می‌دادند و نام کتاب‌ها را در دفتری ثبت می‌کردند و کسی را برای کتابداری در آن جا می‌گماشتند تا افراد مختلف بتوانند از آن استفاده کنند. اما صد حیف که وضعیت به گونه دیگری است. کتابخانه حرم مطهر امیرمؤمنان (ع) اتاکی است قفل شده، در معرض موربانه‌ها و جانوران موذی دیگر، بدون هیچ رسیدگی و سامان دادنی. بسیار پیش آمده که سرپرستان و کارگزاران حرم مطهر علوی، کتاب‌هایی را از کتابخانه مذکور به دوستان خود امانت داده‌اند و این کتاب‌ها به کتابخانه برنگشته است. روزی فرزند یکی از علما، کتابی به خط علامه حلی (قسمتی از «المختلف» بود یا «المنتهی» یادم نیست) به من نشان داد و افتخار می‌کرد که چنین کتاب نفیسی را صاحب شده است. بعداً دانستم که این کتاب را سید محمدسعید حبوبی نجفی، عالم و شاعر معروف، سال‌ها پیش از کتابخانه حرم مطهر امانت گرفته و پیش از آن که آن را برگرداند، از دنیا رفته و بالاخره کتاب مذکور به دست این مرد، رسیده است.

کتابخانه حرم مطهر امیرمؤمنان (ع)
اتاکی است قفل شده، در معرض موربانه‌ها و جانوران موذی دیگر، بدون هیچ رسیدگی و سامان دادنی. بسیار پیش آمده که سرپرستان و کارگزاران حرم مطهر علوی، کتاب‌هایی را از کتابخانه مذکور به دوستان خود امانت داده‌اند و این کتاب‌ها به کتابخانه برنگشته است. روزی فرزند یکی از علما، کتابی به خط علامه حلی (قسمتی از «المختلف» بود یا «المنتهی» یادم نیست) به من نشان داد و افتخار می‌کرد که چنین کتاب نفیسی را صاحب شده است. بعداً دانستم که این کتاب را سید محمدسعید حبوبی نجفی، عالم و شاعر معروف، سال‌ها پیش از کتابخانه حرم مطهر امانت گرفته و پیش از آن که آن را برگرداند، از دنیا رفته و بالاخره کتاب مذکور به دست این مرد، رسیده است.

در کتابخانه حرم مطهر علوی تعدادی نسخه خطی نفیس باقی مانده بوده که شیخ فاضل محمد سماوی نجفی آنها را به یکی از حجره‌های صحن منتقل می‌کند و نیز اوراق پراکنده کتابخانه را گردآوری و مرتب می‌کند تا شاید کسی پیدا شود و کار صحافی و تجلیدشان را عهده‌دار گردد. ما در این سفر، کتابخانه را زیارت کردیم و مهم‌ترین نسخه‌های خطی را که شامل قرآن‌های خطی نیز می‌شد، دیدیم که یکی از آنها قرآن مکتوب روی ورق‌های نازک پوست، منسوب به خط ائمه (ع) بود و بعضی بر روی ورق‌های چوبی و بعضی بر روی کاغذ نوشته شده بود. از جمله آنها، قرآنی بود به خط امیرمؤمنان (ع) نوشته شده در سال ۴۰ هجری. در کتابخانه، تعدادی از تألیفات «عبدالرحمن عتایقی حلی» نیز بود که احتمال دادم به خط خودش باشد. همچنین کتابی دیدم شامل قصائد ابن ابی‌الحدید در مدح خلفای عباسی. گفتند که به تازگی در بغداد تجدید چاپ شده، اما نه به شکل مطلوب. پیش از این، جناب «شیخ محمدرضا شیبی» وزیر معارف عراق به من گفته بود که در گفت‌وگو با مدیر اوقاف در بغداد از وی خواسته تا به کتابخانه حرم علوی عنایت بیشتری بکنند و برای آن کتاب‌هایی تهیه نمایند و کتابداری با حقوق تعیین کنند تا برای استفاده عموم، به کتابخانه‌ای در خور شأن تبدیل شود. مدیر اوقاف با پیشنهاد من موافقت کرد؛ اما چون این خبر به متولیان حرم رسید، بنای مخالفت گذاشتند که مبادا کسی در کارشان دخالت نماید. به نظر من آنها اشتباه می‌کردند. بی‌شک کتابخانه‌ای که مسئولینی داشته باشد، ضمانت بقای بیشتری دارد، تا یک کتابخانه بدون مسئول و مهمل.

۲. کتابخانه حسینیة شوشتري‌ها: مکان این حسینیة در محله «عمار» است. حسینیة در واقع همان «تکیه» و «زاویه» است، منسوب به مولانا حسین بن علی علیهما السلام که در آن، جلسات عزاداری و نماز جماعت و فرادا برگزار می‌شود و نیز جلسات فاتحه و عام‌المنفعه.

این حسینیة به دست عده‌ای از تاجران شوشتري ساخته شده و به آنها منسوب گردیده. در این حسینیة کتابخانه خوبی با کتاب‌های خطی و نفیس وجود دارد؛ از جمله کتاب «جامع الرواة». در نجف مردی عالم که فرزندی نداشت، کتاب‌ها و خانه‌اش را وقف کتابخانه می‌کند. در این خانه، یکی از فرزندان «سید نعمت‌الله شوشتري» سکونت می‌کند و امور کتابخانه را بر عهده می‌گیرد، اما این باعث نمی‌شود که کتابخانه از دستبرد سارقان در امان بماند و به حال اولیه خود باقی باشد. غیر از کتاب‌های وقفی عالم مذکور، کتاب‌های بسیار دیگری وقف این مکان شده است. بنده در مدت اقامت خود در نجف، از صبح تا ظهر در این

کتابخانه می‌ماندم و از کتاب‌های آن استفاده می‌کردم.

۳. **کتابخانه شیخ علی:** فرزند شیخ محمدرضا، از خاندان شیخ جعفر صاحب «کشف الغطاء». کتابخانه‌ای است عالی که فرزند شیخ علی، یعنی علامه شیخ محمدحسین آن را در حجره‌ای از خانه خود جای داده است. اولین بار که وارد نجف شدیم، ایشان در ایران بود و کتابخانه‌اش بسته و کلیدش در دست خادم. از خادم خواستیم تا در کتابخانه را باز کند. با موافقت او مدتی کوتاه به گشت و گذار در کتابخانه مشغول شدیم. در آن جا به کتابی از پدر صاحب کتابخانه بر خوردیم به نام «الحصون المنیعة فی طبقات الشیعه» در شش جزء که روی ورق‌های نازک و فرسوده نگارش یافته بود و پی بردن به مضامین آن نوشته‌ها به سختی امکان داشت.

۴. **کتابخانه شیخ محمد سماوی نجفی:** که نسبت به دیگر کتابخانه‌های نجف، کتاب‌های خطی نفیس بیشتری دارد. صاحب کتابخانه در جمع‌آوری و حفظ و نسخه‌برداری از آن نسخه‌های نفیس همتی بلند داشته است. در مرتبه دوم مسافرت به عراق، روزهایی که در کوفه سکونت داشتیم، هر روز به نجف می‌آمدم و تمام روز را در این کتابخانه به یادداشت‌برداری مشغول می‌شدم. از جمله نسخه‌های خطی این کتابخانه، دیوان شعر «سری الرفا» و «دیوان عبدالمحسن



صوری» و «نشوة السلافه» و «نسمة السحر» است که یک جزء آن را خود شیخ سماوی نسخه برداری کرده است. همچنین کتاب «المحیط فی اللغة» که بعضی از آن به خط شیخ رونوشت شده است.

۵. کتابخانه میرزا حسین نوری: صاحب «مستدرالوسائل» که تعدادی زیادی از کتاب‌های نفیس خطی و نادر در آن موجود می‌باشد. این کتابخانه را هنگام اقامت در نجف برای تعلیم، دیده بودم. کتاب‌های این کتابخانه درون صندوق‌هایی کوچک جا داشت که روی هم قرار گرفته و اتاقی بزرگ را پر کرده بود. عمر این کتابخانه به اندازه عمر صاحبش بود؛ چون پس از مرگ میرزا حسین نوری، ورثه آن را قسمت کردند و به فروش رساندند.

۶. کتابخانه سید محمد، فرزند سید محمدتقی آل بحر العلوم طباطبایی: آکنده از کتاب‌های خطی و چاپی در انواع مختلف است.

۷. کتابخانه میرزا فتح الله: ملقب به «شیخ الشریعه اصفهانی» که از جمله بهترین کتابخانه‌های موجود در نجف است. کتابخانه‌های جمعیت رابطه و منتدی النشر نیز هنوز در آغاز راهند و امیرات که از پیشروترین کتابخانه‌هاست، از دیگر کتابخانه‌های نجف اشرف می‌باشد.

□ برنامه روزانه

از آن روز که وارد نجف شدیم تا روز خروجمان، برنامه این بود که از روی کتاب‌های در دسترس، مطالب مربوط به موضوع کتابمان (اعیان الشیعه) را یادداشت برداری و استنساخ می‌کردیم؛ مثل برنامه‌ای که در بغداد داشتیم. بعضی شب‌ها نیز برای بازدید کسانی که به دیدارمان می‌آمدند، می‌رفتیم و بازمی‌گشتیم، تا این که دچار تب و سرماخوردگی شدیم؛ اما این مانع کارمان نشد و حتی در بستر بیماری نیز نوشتن را ترک نکردیم. عادت این بود که صبحگاهان به کتابخانه حسینیّه شوشتری‌ها می‌رفتیم و تا

از آن روز که وارد نجف شدیم تا روز خروجمان، برنامه این بود که از روی کتاب‌های در دسترس، مطالب مربوط به موضوع کتابمان (اعیان الشیعه) را یادداشت برداری و استنساخ می‌کردیم؛ مثل برنامه‌ای که در بغداد داشتیم. بعضی شب‌ها نیز برای بازدید کسانی که به دیدارمان می‌آمدند، می‌رفتیم و باز می‌گشتیم.

ظهر استنساخ می‌کردیم و چون در را می‌بستند، بیرون می‌آمدیم و نماز ظهر و عصر را به جای می‌آوردیم و تا غروب در خانه، به کار ادامه می‌دادیم؛ آن‌گاه نماز مغرب و عشاء را به جای می‌آوردیم و پس از افطار، به زیارت امیرمؤمنان می‌رفتیم و پس از بازگشت، تا سه - چهار ساعت گذشته از شب، با همکاران به استنساخ و رونوشت‌برداری مشغول می‌شدیم و سپس سحری می‌خوردیم و برای زیارت راهی حرم مطهر می‌شدیم و نماز صبح را در حرم می‌خواندیم. بعد از نماز، به دعا و مناجات مشغول می‌شدیم و سپس به خانه بازمی‌گشتیم و اندکی می‌خوابیدیم، تا کتابخانه حسینیه باز شود. این کار روزانه یک‌سره ادامه داشت تا این‌که کار استنساخ از کتاب‌ها به پایان رسید. در این میان، عده‌ای از دوستان، ما را در رونویسی و استنساخ از کتاب‌ها کمک می‌کردند؛ چه در حسینیه و چه در جاهای دیگر.

از جمله کارهایی که در نجف انجام می‌دادیم، تصحیح بعضی کتاب‌های خطی بود؛ مثل کتاب «الفصول المختاره» از سید مرتضی و کتاب «معالم العلماء» و کتاب رجال بحرالعلوم که مقداری از آن را در جبل عامل استنساخ کرده بودیم و مقدار باقی‌مانده را در نجف رونویسی کردیم و با نسخه‌ای که از خاندان علم و عظمت سید جعفر طباطبائی به امانت گرفتیم، مقابله کردیم.

در پایان ماه رمضان برای رؤیت هلال از شهر نجف بیرون رفتیم و بر پشت بام خانه یکی از فقرا که خارج شهر منزل داشت، قرار گرفتیم. صاحب خانه بسیار خوشامد گفت و برایمان فرشی گسترد. از حال و روزش پرسیدیم؛ با روی گشاده پاسخ داد: خدا را شکر که در جوار حرم امیرمؤمنان (ع) در خیر و نعمت زندگی می‌کنیم. پیش از غروب خورشید، شرایط برای رؤیت مناسب بود، اما ابرها تمام افق را پوشاندند و خورشید پنهان شد. همان‌جا منتظر ماندیم تا ابرها پراکنده شوند، اما چنین نشد و ما رؤیت هلال را فراموش کردیم. پس بازگشتیم و همان شب خبر یافتیم که بالأخره شرایط عادی شده و کسانی هلال را دیده‌اند. از بیرون شهر نیز خبرهای متواتر درباره رؤیت هلال می‌رسید.

□ نکته‌ای ظریف

روزی یکی از علمای بزرگ و مورد اعتماد ماجرای جالبی برای من تعریف کرد: در یک روز، دو تن از دوستان مریض خود را عیادت کردم؛ یکی از آنها به من گفت: می‌بینی چگونه حرم مطهر علوی با چراغ‌های برق، نورانی و تابناک شده است؟ این مایه خوشحالی است و من از این بابت بسیار مسرورم. به او گفتم: حق همین است که می‌گویی. پس از او جدا شدم و به عیادت دوست دیگرم رفتم.

نشستم و از حالش پرسیدم؛ گفت: روزگاری شده که آدم آرزو می‌کند ای کاش سال‌ها پیش مرده بود و امروز را نمی‌دید! گفتم: چرا؟ گفت: می‌گویی چرا؟! آیا چراغ‌های برق را بالای سر امیرمؤمنان(ع) نمی‌بینی؟ آیا این مصیبت نیست؟ من از تفاوت عقل این دو مرد، بسیار شگفت‌زده شدم.

□ یأجوج و مأجوج

در دیدار با یکی از علمای عجم، سخن از یأجوج و مأجوج به میان آمد. وی می‌گفت: بسا کسانی که می‌گویند امروز هیچ مکان و مأوی نیست، مگر آن که انسان‌ها به آن وارد شده و بر آن مطلع گردیده‌اند. به راستی اگر سد یأجوج و مأجوج و مردمان پشت آن سد موجود بودند، می‌بایست کسانی آنها را می‌شناختند و به آنها دست پیدا می‌کردند. ما اگر چه این اخبار قرآنی را صادق می‌دانیم، اما این شبهه‌ای است که باید برای آن پاسخی یافت.

بنده در پاسخ گفتم: نهایت چیزی که از قرآن استفاده می‌شود این است که گروهی به نام یأجوج و مأجوج موجود بوده‌اند و کارشان فساد در زمین بوده است و این که چون ذوالقرنین به نزدیک آنها رسید، همسایگان این گروه شکایت نزد او بردند و خواستند تا بین آنها و ایشان سدی ایجاد کند. پس سدی بنا کرد که یأجوج و مأجوج نتوانستند از آن بگذرند یا آن را سوراخ کنند، و این سد با فرا رسیدن روز قیامت، همچون دیگر بناهای زمینی خراب و ویران می‌شود. در سرزمین چین، سدی باقی مانده که می‌گویند سد ذوالقرنین است. نیز اهل چین را همان یأجوج و مأجوج می‌دانند که امروزه در سرزمین‌های پیرامون خود، جنگ و فساد به راه می‌اندازند؛ اما همان سد ذوالقرنین مانع بیرون آمدنشان شده؛ چنان که دیوارهای شهر مانع ورود دشمنان می‌شود. اما آن قصه‌ها که درباره یأجوج و مأجوج در افواه عموم رایج است، جز خرافات و گفته‌های بی‌ارزش و غیر قابل استناد نمی‌تواند بود.

در یک روز، دو تن از دوستان مریض خود را عیادت کردم؛ یکی از آنها به من گفت: می‌بینی چگونه حرم مطهر علوی با چراغ‌های برق، نورانی و تابناک شده است؟ این مایه خوشحالی است و من از این بابت بسیار مسرورم. به او گفتم: حق همین است که می‌گویی. پس از او جدا شدم و به عیادت دوست دیگرم رفتم. نشستم و از حالش پرسیدم؛ گفت: روزگاری شده که آدم آرزو می‌کند ای کاش سال‌ها پیش مرده بود و امروز را نمی‌دید! گفتم: چرا؟ گفت: می‌گویی چرا؟! آیا چراغ‌های برق را بالای سر امیرمؤمنان(ع) نمی‌بینی؟ آیا این مصیبت نیست؟ من از تفاوت عقل این دو مرد، بسیار شگفت‌زده شدم.

از ماجراهای نگران کننده و اندوه‌زایی که خود شاهد آن بوده‌ام این است که روزی برای گزاردن نماز صبح راهی حرم مطهر علوی شدم. پس نمازم را خواندم و زیارت و دعا را به جای آوردم و خارج شدم. عده‌ای از مردم جلوی درب شرقی حرم زیر سایه‌بانی نشسته بودند و سیدی نابینا، نشسته بر منبر، با موعظه‌هایی که عوام را به آنها نیاز است، آنها را پند می‌داد و احکام دینی را بر ایشان متذکر می‌شد. از این صحنه بسیار خوشحال شدم؛ چرا که مثل این جلسات در نجف به ندرت دیده می‌شود و شاید بتوان گفت با همه نیازی که به این‌گونه برنامه‌ها هست، در جای دیگر شهر ندیده نمی‌شود. از شدت سرور و ابتهاج، در یکی از ایوان‌های شرقی نشستم و به موعظه‌های آن سید گوش سپردم؛ هر چند که رفتنم به منزل به تأخیر می‌افتاد و کاری که معطل ماندن یک دقیقه‌ای آن را نیز نمی‌پسندیدم، متوقف می‌گردید.

پی‌نوشت

۱. سید محسن امین، مرجع بزرگ دینی، صاحب مواضع اصلاحی و شجاعانه و موقفیت‌های علمی و اجتماعی متعدد در ابعاد و عرصه‌های مختلف بود. تألیفات این متفکر اسلامی در غرب و شرق عالم، مشهور و معروف است. در سال ۱۸۶۵م در شهر شقرا در جبل عامل به دنیا آمد و در ۱۹۵۲م در بیروت دار فانی را وداع گفت و در مقام زینب سلام الله علیها در ضاحیه دمشق به خاک سپرده شد.
۲. رک: «الرحلة العراقية الايرانية» از سید محسن امین، ص ۳۷ - ۵۷.
۳. تواضع و فروتنی نگارنده مانع شده تا از استقبال‌های بزرگ و ویژه‌ای که در مناطق مختلف، به‌خصوص نجف از ایشان صورت گرفته، سخنی به میان آورد.